

تفریح یا خشونت با اسلحه

تنزل فرهنگ بکارگیری سلاح

ضرورت بررسی تغییر نوع استفاده از سلاح به لحاظ جامعه‌شناسی

ورزش و همچنین، انواع مطلوب سلاح برای مجموعه‌داری به وجود آمد. در بخش دوم، سرگرمی‌های تفریحی مورد بررسی قرار می‌گیرد که هسته اصلی فرهنگ سلاح در آمریکا، در بیشتر قرن بیستم را تشکیل داده است. اگرچه سرگرمی اهمیت دارد، تأکید اصلی فرهنگ سلاح در آمریکا، به تدریج به سوی دفاع شخصی مسلحانه در نیم قرن گذشته سوق یافته است. در بخش سوم، ظهور فرهنگ شهروندی مسلح بررسی می‌شود، یعنی چیزی که آن را «فرهنگ سلاح ۲۰»، یا بازگویی کنونی فرهنگ تاریخی اسلحه کشور می‌نامم. دنیای امروز مملو از انواع سلاح‌های کوچک در دست اشخاص غیرنظامی است، به اضافه آنکه ایالات متحده این مسیر را با حاشیه قابل ملاحظه‌ای هدایت می‌نماید. اگرچه سلاح‌های گرم، رسماً ثبت نمی‌شوند اما بررسی سلاح‌های کوچک نشان می‌دهد که در ایالات متحده، ۲۷۰ میلیون سلاح گرم، از جمله تپانچه، تفنگ و

جامعه‌شناسی داشتن فرهنگ سلاح

در ایالات متحده

با وجود اینکه فرهنگی قوی مبتنی بر مالکیت قانونی و استفاده از سلاح توسط صاحبان اسلحه در ایالات متحده آمریکا وجود دارد و قانون نیز پشتیبان آن است، تاکنون در این کشور، فرهنگ سلاح از نظر جامعه‌شناسی، مورد بررسی قرار نگرفته است. مطالعات جرم‌شناختی و همه‌گیر شناختی خشونت با اسلحه، بر مطالعه علمی-اجتماعی درباره اسلحه، نسبتاً تقدم دارد. به دلیل اصلاح این نگرش، به طور خلاصه بیان می‌کنم که جامعه‌شناسی فرهنگ سلاح در آمریکا، باید چگونه باشد. در بخش نخست، تاریخچه مختصری از فرهنگ سلاح در آمریکا را از دوران ریخته‌گری تا دهه ۱۹۶۰ مطرح می‌کنم. اسلحه به عنوان ابزار ضروری در مستعمرات و سرحدات مرزی، مورد استفاده قرار می‌گرفت، اما به تدریج، تجهیزات مربوط به تیراندازی و شکار به عنوان

دیوید یامان^۱، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه «ویک فورست»، نویسنده یا ویراستار «هفت کتاب»، مقالات متعددی در مورد فرهنگ اسلحه آمریکا نوشته است. یکی از این مقالات، «جامعه‌شناسی داشتن فرهنگ سلاح در ایالات متحده^۲» است که در ۱۶ می سال ۲۰۱۷، در شعبه جامعه‌شناسی دانشگاه واک فورست، به چاپ رسیده است. وی با ارائه تاریخچه مختصری از فرهنگ سلاح در آمریکا، معتقد است که سرگرمی‌های تفریحی، هسته اصلی فرهنگ سلاح در آمریکای قرن بیستم بود اما به تدریج، به سمت دفاع شخصی و خشونت کشیده شد که از لحاظ جامعه‌شناسی نیاز به بررسی دارد.

1. David Yamane
2. The sociology of U.S. gun Culture

تفنگ شکاری، در دست اشخاص غیرنظامی است (مؤسسه درجه بندی مطالعات بین‌المللی، سال ۲۰۰۷). دو دهه پیش، رایت (۱۹۹۵) مشاهده کرد که «تقریباً برای هر مرد، زن و کودک، در کشور یک اسلحه» وجود دارد. این موضوع امروز نیز صادق است، به طوری که میزان جمعیت و موجودی اسلحه در دست افراد عادی، به موازات هم رشد کرده است.

با وجود اینکه مالکیت سلاح، امری قانونی در راستای مسیر چشم‌انداز وسیع اجتماعی است و غیرعادی به حساب نمی‌آید (رایت، ۱۹۹۵)، خود اسلحه از دیدگاه جامعه‌شناسی، مورد مطالعه قرار نگرفته است. در اکثر پژوهش‌ها، اسلحه را در رابطه با جرم و خشونت از دیدگاه جرم‌شناختی یا از دیدگاه سلامت عمومی بررسی می‌کنند. به منظور اصلاح این دیدگاه، از رایت الهام گرفته و از اندک متون جامعه‌شناسی در مورد کاربرد قانونی سلاح گرم توسط صاحبان مجاز اسلحه استفاده می‌نمایم تا توضیح دهیم که جامعه‌شناسی فرهنگ سلاح، باید چگونه باشد. در اینجا منحصراً بر ایالات متحده متمرکز می‌شوم زیرا بیش از هر کشور دیگری در آنجا، اسلحه وجود دارد و از نظر وجود مؤسسات فرهنگی قوی اسلحه - که از هویت شخصی و ارزش‌های ملی برخوردارند - در دنیا منحصر به فرد

است؛ یعنی از نظر داشتن فرهنگ اسلحه، کشور منحصر به فردی است. در بخش نخست، تاریخچه مختصری از فرهنگ اسلحه در ایالات متحده از دوران ریخته‌گری تا دهه ۱۹۶۰ را بیان می‌کنم. کاربرد اسلحه به عنوان ابزار ضروری در مستعمرات و سرحدات مرزی، شروع شد اما به تدریج، به وسیله تیراندازی و شکار به عنوان ورزش و تفریح و همچنین، کالای مطلوبی برای مجموعه‌داری بدل گشت. در دومین بخش، این سرگرمی‌های تفریحی را بررسی می‌کنیم که هسته اصلی فرهنگ سلاح در آمریکا را در بیشتر قرن بیستم تشکیل داده است. اگرچه سرگرمی بخش مهمی است، در نیم قرن گذشته کانون اصلی فرهنگ سلاح در آمریکا، به تدریج به سوی دفاع شخصی مسلحانه سوق یافت. در بخش سوم، ظهور فرهنگ شهروندی مسلح بررسی می‌شود؛ یعنی چیزی که آن را تکرار «فرهنگ سلاح ۲۰» از فرهنگ سلاح تاریخی این کشور می‌خوانم. با پیشنهاد مسیرهای مهم برای پژوهش در آینده نیز موضوع را به پایان می‌برم.

فرهنگ سلاح در ایالات متحده:

تاریخچه مختصر

تاریخدان ریچارد هوفستادر (۱۹۷۰) در کتاب «آمریکا تحت عنوان فرهنگ اسلحه»، درباره منحصر به فرد بودن ایالات متحده گفته است: «تنها کشور صنعتی مدرن و شهرنشین

است که بر حفظ فرهنگ سلاح اصرار می‌ورزد» (در واقع تأسف می‌خورد). به نظر هوفستادر، فرهنگ سلاح در آمریکا در واقعیتی گسترده، یعنی مالکیت قانونی سلاح گرم توسط بخش بزرگی از جمعیت ریشه دارد. او تشخیص می‌دهد که اسلحه به عنوان یک شیء مادی در مرکز ظهور همه نوع فرهنگ سلاح قرار داد. بدون اسلحه، فرهنگ سلاح نیز به وجود نمی‌آید؛ اما این، خود یک سخن سطحی است. آنچه باید گفت این است که مردم، اسلحه را چه چیز تلقی می‌کنند و چه استفاده‌ای از آن می‌نمایند؟ همچنین، خود اسلحه به‌مرور زمان چه تغییری کرده است؟ هر دوی این موارد مطرح است و موجب درک و کاربردهای متفاوتی می‌شود.

اسلحه جنبه مهمی از تاریخ اجتماعی ایالات متحده، از بدو تأسیس آن است. همان‌طور که گرامر می‌گوید: «مالکیت اسلحه، نشانه‌ای از آزادی در دوران مستعمرات، انقلاب و جمهوری اولیه بوده است و مانند امروز وجودش برای زنان، آزاد و دستکم پسر بچه‌ها، وحشتناک و غیرمعمول نبود». البته از پس دیگر، اسلحه آن قدر فراوان یا دارای بار نمادینی نبود که می‌بایست باشد. در قرن نوزدهم تولید دستی آن به تولید صنعتی، یعنی از بخش‌های منحصر به فرد دست‌ساز به بخش‌های قابل تبدیل ماشین ساخت، بدل گشت که به

گونه چشمگیری ظرفیت ساخت را افزایش داد و تولید اسلحه، نقشی اساسی در این تحول ایفا نمود. ضمناً مانند سایر کالاهای تولید انبوه، اسلحه، می‌بایست به مردم فروخته شود؛ در جایی که بازارهایش از قبل وجود نداشت، باید این بازار به وجود می‌آمد. هر قدر این کشور پیشرفت نمود، فرهنگ اسلحه نیز به مسیر ترقی افتاد.

هوفستادر (۱۹۷۰) معتقد بود که «آنچه به عنوان ضرورت کشاورزی و سرحدات مرزی مطرح شد، به عنوان ورزش و جزء یک پارچه‌ای از مهاجرت آمریکاییان اهمیت یافت». شکار نه تنها منبع غذا، بلکه سرگرمی عمده‌ای برای بسیاری از افراد بود و در قرن نوزده، رقابت‌های تیراندازی به هدف در سرحدات مرزی، به کار پیش پا افتاده‌ای بدل گشت. در اواسط قرن، شوترزباندا (کلوب‌های تیراندازی دوستانه) در بسیاری از شهرهایی با جمعیت قابل ملاحظه آلمانی از جمله نیویورک، سینسیناتی، میلواکی و سانفرانسیسکو پا گرفت. این واقعیت‌ها در ایالات متحده و سازمان تفنگ یا سازمان‌های تیراندازی به هدف در انگلستان و کانادا در دهه‌های ۱۸۵۰ و ۱۸۶۰، تأسیس انجمن نشنال ریفل (NRA) را در سال ۱۸۷۱ قابل توجیه نمودند. NRA از زمان تأسیسش در سال ۱۸۷۱، نقش مهمی در ارتقای فرهنگ

اسلحه در آمریکا ایفا کرده است که با تلاش‌هایش برای ارتقای مهارت تیراندازی با تفنگ، در رقابت‌های تیراندازی دوربرد شروع گردید. اگرچه امروز NRA بیشتر به دلیل فعالیت‌های سیاسی‌اش شناخته می‌شود، در ۱۰۰ سال گذشته، بر رقابت‌های تیراندازی به هدف با تپانچه و تفنگ در کمپ پری اوهایو، نظارت داشته است که «مسابقات کشوری» نامیده می‌شد. این رویدادهای مهارت تیراندازی در سطح ملی و تخصصی، به نوعی تیراندازی سرگرم‌کننده و تفریحی را به نمایش می‌گذارند که هزاران صاحب اسلحه در کشور، از آن لذت می‌برند.

شکار در قرن بیستم، همواره بخش مهمی از فرهنگ اسلحه در آمریکا، به خصوص در جنوب آمریکا را تشکیل می‌داد اما در نواحی روستایی سایر مناطق کشور و در میان ساکنان شهری - که می‌خواهند از زندگی شهری بگریزند - نیز متداول است. در اختیار گرفتن تفنگ واقعی، به ویژه به عنوان بخشی از روند اجتماعی شدن در شکار، نوعی تشریفات عبور از دوران پسرچگی به بزرگ‌سالی تلقی می‌گردد. صنعت اسلحه نیز به طریق تبلیغات انبوه، آن را به عنوان کالای مطلوبی معرفی می‌کرد که به گونه روزافزونی از سوی جامعه حقوقی آمریکا برای تأمین نیروی محرکه سرمایه‌داری مصرفی پذیرفته می‌شود. در اوایل قرن بیستم،

جمع‌کردن اسلحه به عنوان شغل و حرفه در رابطه با این تحول، ظهور نمود و این دیدگاه نیز به دیدگاه صرفاً کاربردی نسبت به اسلحه اضافه شد.

همان‌طور که نقل‌قول‌ها در این بخش مختصر نشان می‌دهد، جامعه‌شناسان به گونه قابل ملاحظه‌ای در مطالعات تاریخی فرهنگ اسلحه در ایالات متحده غایب هستند. متأسفانه همان‌طور که تونسو (۱۹۸۲) دهه‌ها پیش، بیان کرد، این غیبت بدین دلیل است که وابستگی کنونی آمریکاییان به اسلحه، ناشی از ریشه‌های این وابستگی به لحاظ تاریخی است. همان‌طور که در بخش زیر درباره مطالعات معاصر درباره شکار، تیراندازی به هدف و مجموعه‌داری به عنوان فعالیت تفریحی بیان می‌شود، امروزه جامعه‌شناسان همواره جنبه‌های مهم فرهنگ اسلحه در ایالات متحده را نادیده می‌گیرند.

فرهنگ اسلحه برای تفریح و سرگرمی
همان‌طور که رایت در اواسط دهه ۱۹۹۰ نوشته است، اکثر اسلحه در آمریکا برای ورزش، تفریح و سرگرمی به کار می‌رود که به لحاظ اجتماعی بی‌ضرر است، بنابراین «مالکیت اسلحه، ظاهراً عنوانی است که بیشتر به جامعه‌شناسی اوقات فراغت اختصاص دارد تا به جرم‌شناسی یا همه‌گیری خشونت». بررسی سال ۱۹۷۸ در مورد صاحبان اسلحه، نشان داد که ۷۱ درصد آن‌ها به

مستلزم اندکی آموزش ویژه‌اند، درحالی‌که فراغت جدی، تخصصی، پیچیده و مستلزم سطح بالاتری از تعهد و آموزش است. برخلاف فعالیت‌های غیر جدی مانند تماشای تلویزیون، فعالیت با اسلحه، به دلیل هزینه و خطرات سلاح گرم و نیز میزان زمان و تلاش ضروری برای کسب مهارت در کاربردش، به‌سوی فراغت جدی سوق می‌یابد. همانند سایر فعالیت‌های فراغت جدی، فرهنگ اسلحه نیز در طول قرن بیستم رشد نمود. همان‌طور که بیان شد، تبدیل شکار از ضرورت بقا به وقت‌گذرانی ورزشی به همراه افزایش بیشتر فعالیت‌های اوقات فراغت در قرن بیستم تقویت گردید؛ هر قدر که ساعت‌ها و روزهای کاری کمتر می‌شد و درآمد (و اعتبار مصرف‌کننده) افزایش می‌یافت. اگرچه هنوز افرادی به‌منظور امرار معاش شکار می‌کنند، بسیاری از مردم در آمریکا، بدین منظور به شکار نمی‌پردازند. کلرت (۱۹۸۸) معتقد است که در طول قرن بیستم، گرایش سودمحور نسبت به شکار کردن کاهش یافته است. میزان افزایش شکارچیان را می‌توان شاخصی تلقی نمود از «شکار ورزشی» (کسانی که از بودن با دیگران در خارج از خانه و به نمایش گذاشتن مهارتشان لذت می‌برند) و «شکارچیان در طبیعت» (کسانی که به‌منظور سهیم شدن در طبیعت به دلایل باطنی و در واقع، عرفانی به شکار می‌پردازند). اگرچه نسبت جمعیت آمریکا-که شکار می‌کنند- کاهش یافته، اما میلیون‌ها آمریکایی هنوز مشغول شکارند و در

دلیل اوقات فراغت، اسلحه در اختیار دارند (شکار، تیراندازی به هدف و مجموعه‌داری). بیست سال بعد، آمار واشنگتن پست یا اخبار ای بی سی، نشان می‌داد که تقریباً دوسوم پاسخگویان، سرگرمی را به‌عنوان دلیل اصلی داشتن سلاح گرم بیان کردند (۴۹ درصد شکار، ۸ درصد تیراندازی به هدف یا به‌منظور ورزش و ۴ درصد مجموعه‌داری). بررسی سلاح‌های گرم در کشور در سال ۲۰۱۵، به پاسخگویان این امکان را داد که چند دلیل عمده برای مالکیت سلاح گرم، نام ببرند که این بررسی نشان می‌داد، ۴۰٪ آن‌ها از شکار، ۳۴ درصد از مجموعه‌داری و ۲۸ درصد از کاربرد ورزشی نام برده‌اند. متأسفانه فقط تعدادی از پژوهشگران، فرهنگ سلاح را نوعی سرگرمی یکسان با سایر «فعالیت‌های احساس برانگیز جمعی» مانند رقص دو نفره، تنیس لیگ بزرگ سال و شکار پرنده می‌دانند؛ اما دلیل خوبی دارد که بخش بزرگی از فرهنگ اسلحه تحت عنوان «گذران اوقات فراغت جدی» تلقی گردد. مفهوم «فراغت جدی» توسط استیسی (۲۰۰۱) مطرح گردید که ابتدا میان فراغت غیر جدی و فراغت جدی، تمایز قائل شد. فراغت غیر جدی در گروه فعالیت‌های دنیوی است که



لذتش از تیراندازی را در مقایسه آن با دیگر سرگرمی تفریحی محبوب ولی خوش نام یعنی گلف بیان کرد: «این روز فراغت من است، ممکن است مردم پرسند آیا گلف بازی می‌کنم، خیر من گلف بازی نمی‌کنم، تیراندازی می‌کنم.» تیراندازی به چه؟ این سؤال دنیای آن‌ها را آشفته می‌سازد. تیراندازی به چه؟ اکثر مردم درک نمی‌کنند که ممکن است این کار، نوعی ورزش باشد. در واقع، ورزش با تفنگ شکاری که تیراندازی به کبوتر گلی است، اغلب «گلف با تفنگ شکاری» نامیده می‌شود. در این نوع ورزش، شرکت‌کننده از ایستگاهی به ایستگاه دیگر می‌رود و به اهداف گلی شلیک می‌کند

فرهنگ اسلحه به عنوان سرگرمی، انجام شده است. کوهن (۲۰۰۴) از عبارت «اشتیاق به اسلحه» برای توصیف جهت‌گیری ورزشکاران تیراندازی استفاده می‌کند که در ناحیه خلیج سان فرانسیسکو به لحاظ قوم‌نگاری، مورد مطالعه قرار داد.

کوهن معتقد است که «اشتیاق به اسلحه، از اساس لذت بردن و داشتن اشتیاق نسبت به سلاح گرم است. مشتاقان به هر نوع اسلحه، از به دست گرفتن و استفاده از این شیء لذت می‌برند.» به عبارت دیگر، آن‌ها تیراندازی را نوعی گذران فراغت جدی می‌دانند. یک تیرانداز که با استنروس (۱۹۹۰) مصاحبه نمود،

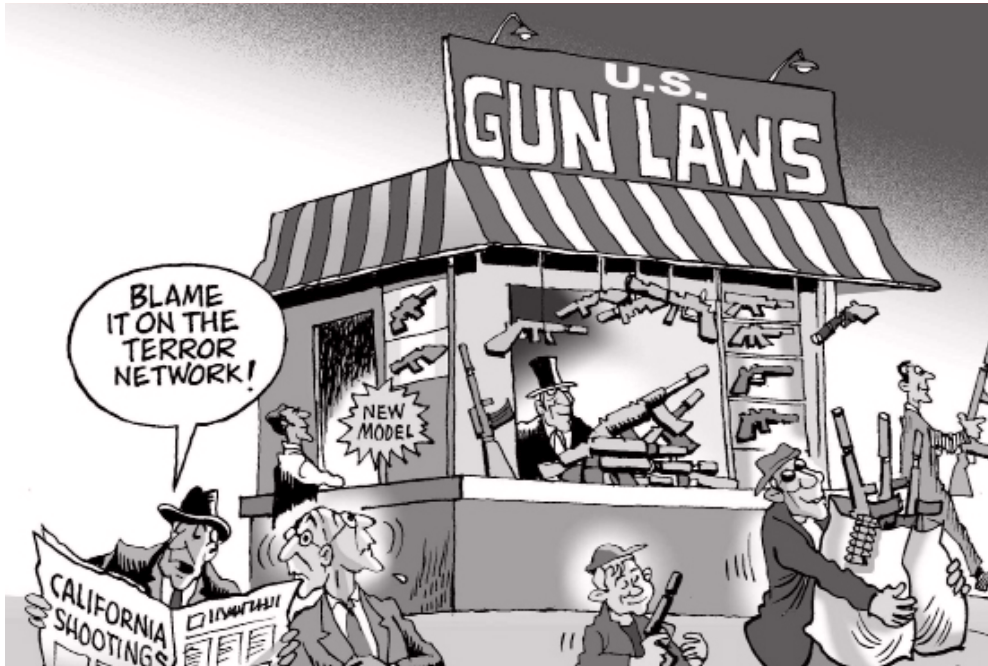
برخی جاها، شکار کردن انگیزه کافی است برای آنکه مدارس عمومی در روز افتتاح فصل شکار بسته شوند. متأسفانه، جامعه شناسان انگیزه‌های تفریحی برای شکار را مورد مطالعه جدی قرار نداده‌اند، شاید به دلیل آنکه، مانند بیشتر جمعیت غیر شکارچی، با شکار، به دلایل ورزشی و غیر سودآورانه موافق نیستند. برای درک بهتر فرهنگ اسلحه، بسیار سودمند است که شکارچیان جانور به لحاظ قوم‌نگاری مورد مطالعه قرار گیرند، همان‌طور که فاین (۱۹۹۸) در مورد فرهنگ شکارچیان قارچ مطالعه نمود. اندکی پژوهش بیشتر در مورد تیراندازی به عنوان ورزش و مجموعه داری به عنوان بخشی از



که از جاهای مختلف و در جهات متفاوت پرتاب می‌شوند، بسیار شبیه گلف بازی که از حفره‌ای به حفره دیگری می‌روند که هر یک با دیگری فرق دارد. در بررسی آنلاین اخیر، با تلقی تیراندازی به هدف مانند هر فعالیت اوقات فراغت مشروع دیگری، از مقیاس انگیزه فراغت ۳۵ آیتمی^۱ (LMS) و مقیاس رضایت از اوقات فراغت ۳۴ آیتمی^۲ (LSS) استفاده شد؛ برای درک آنچه تیراندازان شرکت‌کننده در این فعالیت کسب می‌کنند و از آن برخوردار می‌شوند. برحسب انگیزه، بالاترین دلایل از نظر رتبه عبارت بودند از: «به دلیل آنکه مفرح است» (میانگین ۴/۳۸ از ۵)، «مهارت تیراندازی‌ام را ثابت می‌کند» (۴/۷۸) و «توانایی‌هایم را به چالش می‌کشد» (۴/۵۰). تحلیل فاکتور پاسخ‌ها به LMS، شش مؤلفه اساسی را مشخص نمود؛ گریزگری (۳۴٪ تغییرات بیان شده)، برهم‌کنش اجتماعی (۹/۶٪)، ابراز وجود (۷/۹٪)، فعالیت فیزیکی (۶/۲٪)، سودمندی یا مهارت (۵/۲٪) و سابقه خانوادگی (۳/۹٪). گریزگری شامل آیتمی‌هایی مانند «آرامش بخشی» و «رفع فشار و تنش» می‌شد؛ یعنی توصیف ویژگی‌هایی برای سلاح تیراندازی که برای افراد خارج از فرهنگ سلاح، می‌توانست بسیار بیگانه باشد. از نظر رضایتی که تیراندازان به هدف از فعالیت

خود کسب می‌کنند، «این کار مفرح است» (میانگین ۴/۸۳ از ۵) و «این کار را دوست دارم» (۴/۶۶) دو پاسخی است که بیش از همه مطرح شده است. تحلیل فاکتور پاسخ‌های بررسی LSS، هشت مؤلفه را مشخص نمود: «ابراز وجود» (۳۷/۳٪) از تغییرات بیان شده)، «برهم‌کنش اجتماعی» (۷/۲٪)، «استراحت» (۵/۷٪)، «فواید فیزیکی» (۵/۲٪)، «وابستگی» (۴/۵٪)، «تکنیکی» (۴/۱٪) و «لذت» (۳/۸٪). این داده‌های کمی، داده‌های کوهن و داده‌های کمی دیگران درباره لذت و خوشی را تقویت کرد که مردم از شرکتشان در این جنبه از فرهنگ اسلحه، به دست می‌آورند. علاوه بر تیراندازی، جمع‌کردن اسلحه نیز نوعی گذران اوقات فراغت جدی تلقی می‌شود. از ۱۴ مجموعه‌دار اسلحه که استنروس (۱۹۹۰) با آن‌ها مصاحبه نمود، بیشترشان دستکم ۳۰ اسلحه داشتند و چهار نفرشان، دارای ۱۰۰ اسلحه یا بیشتر بودند. در حالی که تیراندازان به هدف و شکارچیان اسلحه را برای منظور خاص خود سودمند تلقی می‌کنند و افراد مخالف اسلحه آن را آلت مرگ می‌دانند، مجموعه‌داران اسلحه، آن را «شیئی زیبا» تلقی می‌کنند که باید به آن مانند سایر ابزار جمع‌کردنی نگریست و آن را مورد تحسین قرارداد. لذت جمع‌کردن سلاح گرم ناشی از ستایش زیبایی آن‌ها، استادکاری

در ساختشان و ارتباط آن‌ها با تاریخ است. در واقع، مانند کسانی که تمبر یا شیء مادی دیگری را جمع می‌کنند، مجموعه‌داران اسلحه، اغلب خود را نگهبان تاریخ می‌دانند که به حفظ اشیای ارزشمند برای نسل‌های آینده کمک می‌کنند. اما برخلاف برخی دیگر که به فراغت جدی می‌پردازند، موضوع اشتیاق تیراندازان و مجموعه‌داران با خاطرات درد فیزیکی یا عاطفی بسیار، گره خورده است؛ بنابراین، آن‌ها مجبورند با ننگ مرتبط با سلاح، کنار بیایند (ننگی که در مورد جمع‌کردن سکه یا تمبر مطرح نیست). این موضوع به ما یادآوری می‌کند که دسته‌بندی چیزی به عنوان نوعی سرگرمی، به معنای آن نیست که آن کار عادی است. مصرف مواد مخدر برای سرگرمی و تاب خوردن سگسی به لحاظ تاریخی «لذت توأم با بدن‌امی» یا «فراغت بحث‌انگیز از نظر اخلاقی» تلقی می‌گردد. با جمع‌کردن سلاح، تیراندازی به هدف و شکار نیز، از این دیدگاه برخوردار می‌شود. طرفداران سرگرمی با سلاح، درمی‌یابند که مجبورند به استفاده خود از سلاح، «اعتبار» ببخشند تا مالکیت و کاربرد آن را توجیه نمایند. برای مثال، شکارچیان بر اخلاق کشتن حیوان و بریدن گوشت، شاخ و پوست، به گونه‌ای متناسب («سریع و تمیز»)، به جای هدر دادنشان، تأکید دارند.



جنبه‌های مهم فرهنگ سلاح در آمریکا است و باید توسط جامعه شناسان بررسی شود. در عین حال، مرکز ثقل فرهنگ سلاح ایالات متحده در نیم قرن گذشته از تیراندازی برای سرگرمی و تفریح به سوی دفاع مسلح از خود، یعنی از «فرهنگ سلاح ۱،۰» یا فرهنگ تاریخی سلاح در آمریکا - که هوفستاتر بیان نمود- به «فرهنگ سلاح ۲،۰»، تغییر یافته است.

ظهور فرهنگ سلاح ۲،۰

فرهنگ سلاح ۲،۰ بردفاع شخصی با سلاح متمرکز است یا آنچه فرهنگ شهروندی مسلح می‌خوانم. مفهوم شهروندی مسلح، گویای وجود جمعیت زیاد و رو به رشد در ایالات متحده است که به حق خود به عنوان شهروند در داشتن

اسلحه باید سرگرمی خود را چنان توجیه کنند که از این موارد فاصله بگیرند؛ «می‌دانم که اسلحه هر روز برای کشتن مردم استفاده می‌شود اما آن‌ها سلاح من نیستند. دنیا از مجموعه من در امان است. من ۱۰۰ اسلحه دارم». کسانی که جذب این نوع سرگرمی می‌شوند، اغلب «دیوانه سلاح» نامیده می‌شوند. برخی مجموعه‌داران این ویژگی را دارند که با سلاح گرم، ایجاد عقده روحی و آزار می‌کنند و خود را چنین می‌نمایانند، این کار با تمام تناقضی که باروالم عادی دارد، می‌تواند مانند مجموعه‌داری تمبر برایشان دل‌چسب باشد.

امروزه شکار، تیراندازی به هدف و مجموعه‌داری سلاح، همواره از

در اینجا آن‌ها تضاد شدیدی با منتقدان خود دارند که اخلاق را رعایت می‌کنند. تیراندازان به هدف، بر متانت، نظم و کنترل بر خود، تأکید می‌کنند که لازم و پیش‌نیاز تیراندازی است. تیلور (۲۰۰۹) بیان می‌کند که مجموعه‌داران اسلحه، چطور باید از تکنیک‌های مدیریت نگرش استفاده نمایند تا با داغ‌نگ گذران فراغت، با استفاده از «ابزار بحث‌انگیز به لحاظ اخلاقی» کنار بیایند. کسانی که اتومبیل دارند یا الکل می‌نوشند، به ندرت به خاطرانندگی در حال مستی سرزنش شده‌اند، اما صاحبان سلاح، گاهی اوقات احساس می‌کنند که تا حدی عامل وجود خشونت با اسلحه هستند؛ بنابراین، مشتاقان

سلاح گرم به منظور دفاع شخصی عمل می‌کنند. همان‌طور که دیدیم، اگرچه انگیزه‌ها برای مالکیت اسلحه پیچیده است، امروزه اکثر صاحبان سلاح (بخصوص صاحبان جدید سلاح)، به دفاع شخصی به عنوان دلیل عمده برای داشتن اسلحه اشاره می‌کنند. در آمار واشنگتن پست و ای بی سی نیوز سال ۱۹۹۹، حدود ۲۶٪ پاسخگویان، محافظت از خود را دلیل عمده مالکیت اسلحه عنوان کردند؛ تا سال ۲۰۱۳، این نسبت به ۴۸٪ رسید. شکار، تیراندازی به هدف به عنوان ورزش و مجموعه‌داری سلاح، روی هم رفته به میزان تقریباً معادلی کاهش یافتند.

به تازگی و در بررسی سلاح گرم در کشور در سال ۲۰۱۵، در حدود ۶۳٪ پاسخگویان بیان کردند که «محافظت در برابر مردم»، دلیل عمده داشتن سلاح گرم است. آمار واشنگتن پست در سال ۲۰۱۳ و ای بی سی نیوز، نشان داد که بیشتر آمریکایی‌ها معتقدند، داشتن اسلحه در خانه، امنیتشان را بیشتر تأمین می‌نماید. این نظر در مورد خارج از خانه نیز صادق است. آمار گالوپ در سال ۲۰۱۵، نشان داد که اکثر آمریکایی‌ها (۶۵٪) از جمله ۵۰٪ زنان و ۴۸٪ افراد فاقد اسلحه)، معتقدند که اگر بیشتر آمریکاییان به صورت پنهانی اسلحه حمل می‌کردند، این کشور امن‌تر می‌شد. این آمارها حاکی از

ساختار قانونی چالش برانگیز حاکم بر حمل و استفاده از سلاح گرم به منظور دفاع از خود است. آزادی چشمگیر قوانین سلاح در چهاردهه گذشته، گویای رشد فرهنگ سلاح ۲۰ بوده که تسهیل‌کننده آن است. در جمهوری اولیه، هیچ مجوز خاصی برای مسلح بودن آشکار یا پنهان لازم نبود؛ اما در سال ۱۸۱۳، جنبشی در چند ایالت جنوبی برای ممنوعیت حمل پنهانی سلاح در جامعه به وجود آمد و با کنتاکی شروع شد. این ممنوعیت‌ها از جنوب به بقیه ایالات نیز گسترش یافت. این «دوران محدود» حمل سلاح تا دهه ۱۹۷۰، ادامه پیدا کرد، اما در چهار دهه گذشته، تغییر چشمگیری در آزادسازی قوانین حمل پنهانی سلاح ایجاد شده است. جنبش غالب در مورد قانون حمل پنهانی، سبب عبور دولت از آنچه شده است که قوانین «صادر خواهد شد»، گفته می‌شود. از سال ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۱۳، ۳۸ ایالت از این قوانین عبور کردند که ملزم می‌دارد، مقامات ایالتی یا محلی برای متقاضی مجوز صادر کنند که معیارهای قانونی عینی را رعایت نماید و اگر دلیل قانونی برای رد تقاضایش موجود نباشد. صدور رأی مرجع قانونی بر اساس معیارهایی مانند «شخصیت اخلاقی خوب» یا «دلیل خوب»، متقاضی از این روند حذف گردید.

دویست سال پس از آنکه کنتاکی حمل پنهانی سلاح در جامعه را

ممنوع کرد، دولت‌های محلی یا ایالتی در تمام ایالات، باید (بر اساس نظر دادگاه) مقرراتی برای صدور مجوز به شهروندان داشته باشند تا به آن‌ها اجازه حمل پنهانی سلاح گرم در جامعه را بدهند، گرچه ۹ ایالت، قانون «می‌تواند صادر شود» محدودکننده‌تر را حفظ کردند که تحت آن، مرجع صادرکننده ملزم نیست که گواهی حمل پنهانی را بدهد اما می‌تواند به تشخیص خود، آن را صادر کند. از آنجایی که قانون حمل پنهانی سلاح، این کار را آزاد کرده، تعداد دارندگان مجوز حمل پنهانی، به طور قابل ملاحظه‌ای رشد کرده است. دفتر پاسخگویی دولت در پایان سال ۲۰۱۱، بیان داشت که دستکم ۸ میلیون مجوز فعال برای حمل پنهانی تپانچه در ایالات متحده وجود دارد. این امر، بالغ بر ۳/۵٪ جمعیت واجد شرایط ایالات متحده است (افراد بالغی که به صورت قانونی، مجاز به داشتن اسلحه هستند).

سهم جمعیت هر ایالت که مجوز حمل پنهانی دارند، متفاوت است اما ایالت‌هایی مانند جورجیا (۶۰۰۰۰۰ مجوز، ۱۱/۵٪)، لووا (۲۴۳۰۰۰ مجوز، ۱۰/۹٪) و داکوتای جنوبی (۶۲۰۰۰ مجوز، ۱۰/۶٪)، دارای بالاترین رتبه در کشور، از این نظر هستند. مطمئناً بسیاری شگفت‌زده می‌شوند اگر بدانند که یک نفر از هر ۱۰ شهروند بزرگ‌سال در این ایالت‌ها، به صورت قانونی می‌تواند در جامعه مسلح

باشد که در کل، باید ۳ تا ۴ نفر از هر ۱۰ نفر آمریکایی را بیان نمود. این حمل قانونی سلاح گرم برای اهداف حقوقی، توجه جامعه شناسان را بسیار کم به خود جلب کرده و تا حد زیادی این عنوان، به جرم شناسان واگذار شده است. جرم شناسان سطح انبوه حمل قانونی سلاح را با استفاده از داده‌های مربوط به تعداد مجوز حمل پنهانی بررسی می‌کنند که در قلمروهای قضایی مختلفی صادر گردید. این مطالعات، نشان می‌دهد که سمت و سوی سیاسی موضوعات محلی در این مورد نقش دارد (هرقدر جمهوری خواه بیشتر، مجوز بیشتر)، به طوری که تغییر در ترکیب رادیکال (هرقدر اقلیت‌های رادیکال بیشتری وارد عمل شوند، مجوز بیشتر) و تراکم جمعیت (هرقدر حومه شهری بیشتر، مجوز بیشتر) چنین است. اگرچه این مطالعات موثق اند اما به طور کلی، نام دارنده مجوز اهمیت ندارد و پژوهشگران، انبوه داده‌های اداری مجوز را مورد تحلیل قرار می‌دهند. برقراری علیت مشکل است و سفسطه اکولوژیکی به حساب می‌آید. رویکرد عام‌تری نیز در استفاده از تحلیل آماری داده‌های بررسی برای درک تصمیم فرد نسبت به حمل سلاح گرم، وجود داشته است؛ مانند مطالعات کلی تر مالکیت سلاح، این مطالعات، اغلب ارتباط آمار جمعیتی حمل سلاح مانند سن، جنسیت و منطقه سکونت

را مشخص می‌کند. در مطالعات پیچیده‌تر سعی بر ثبت فاکتورهای موقعیتی و عینی دیگر است که به ترس از جرم و تاریخ قربانی جرم شدن و همچنین، باورهای فردی از نظر حفاظت از خود، به عنوان محرک‌های اصلی اهمیت می‌دهند. محدودیت این مطالعات، تأکید شدید بر تصمیم‌گیری فردی است که ضمن سودمندی این تأکید، آن زمینه فرهنگی وسیع‌تر، مدنظر قرار نمی‌گیرد تا تصمیم مربوطه بر اساس آن درک شود. خوشبختانه، در دو مطالعه اخیر توسط جامعه شناسان، رویکرد کیفی‌تری نسبت به مطالعه دارندگان مجوز برای حمل پنهانی سلاح، اتخاذ شده است. کارلسون (۲۰۱۵) در حامیان شهروند: سیاست هرروزه سلاح در عصر نزول، تصمیم به حمل

سلاح در جامعه را در زمینه وسیع‌تری بررسی می‌کند. مطالعه کارلسون درباره حمل سلاح (به صورت قانونی چه آشکار چه پنهانی) در درترویت، ناحیه مترو میشیگان مبتنی بر ۶۰ مصاحبه با حاملان سلاح مرد و مشاهدات آموزش با سلاح گرم، برد تیراندازی، رویدادهای عمل‌گرا و حوزه‌های اینترنتی سلاح است. او تصمیم به حمل سلاح را واکنشی می‌داند نسبت به الگوی بسیار وسیع تنزل اجتماعی - اقتصادی، احساس ناامنی اقتصادی و فیزیکی ناشی از آن و نگرانی‌های مربوط به وقوع جرم و ناکارآمدی پلیس. کارلسون می‌بیند که حمل سلاح برای مردان، رابطه‌ای قوی با مفهوم فرهنگی نرینگگی آن‌ها دارد. «عصر تنزل» اجتماعی - اقتصادی که کارلسون مشاهده می‌کند، به ویژه



حمل پنهانی تپانچه چیزی دارند که سبب پذیرش ایده آل فرهنگی مسئولیت پذیری شخصی در آن‌ها می‌شود.

درواقع، می‌توان به تشابهات و تفاوت‌های کارلسون و استرود توجه نمود؛ هر دو در جستجوی آن‌اند که دریابند، امروزه چرا شهروندان در ایالات متحده، احساس می‌کنند که لازم است در جامعه، سلاح گرم حمل نمایند؟ هر دو پاسخ پرسش را نه عمدتاً در کاربرد عملی اسلحه به عنوان ابزار دفاع از خود، بلکه در

ارزش نمادین اسلحه برای افراد در شرایط اجتماعی به خصوص می‌یابند. به نظر کارلسون، حمل سلاح یعنی «من شایسته آمم که به عنوان شهروند قانونی، با من محرمانه رفتار شود». به نظر استرود، حمل سلاح یعنی «من مرد خوبی هستم». کارلسون حمل اسلحه را در زمینه ناامنی‌های اجتماعی جای می‌دهد که در اثر تنزل اقتصادی پسا صنعتی و سلطه سیاست نئولیبرال، خلق شده است. استرود آن را عمدتاً از دیدگاه جنسیت، نژاد و نابرابری طبقاتی می‌نگرد، گرچه در نتیجه‌گیری‌اش، نئولیبرالیسم را نیز دخیل می‌داند. عمدتاً هر دو معتقدند که انگیزه مردان سفیدپوست حومه‌های شهر - که سلاح در اختیار دارند- دور شدن از مردانگی (به علت به حاشیه رفتن اقتصادی به نظر کارلسون و ضعف جسمی به نظر استرود) و نیز



مسیرهای کسب جواز تپانچه پنهانی (CHL) در تگزاس و بردهای اسلحه است. استرود به جای تمرکز بر فاکتورهای موقعیتی مانند ترس از جرم در محیط اطراف فرد یا قربانی جرم شدن در گذشته، به معنای فرهنگی وسیع‌تر حمل پنهانی سلاح برای دارندگان CHL در تگزاس می‌نگرد. مردان پاسخگو تصویر ایده‌آل نرینگی را در تأکید بر نیاز به حفاظت از خانواده خود و جبران ناتوانی ناشی از سن به عنوان انگیزه‌ای برای حمل پنهانی

سلاح بیان می‌کنند. برعکس زنان پاسخگو، بر نیاز به حفاظت از خود تأکید دارند (به جای خانواده) و با اسلحه، احساس قدرت می‌کنند، زیرا اسلحه، تفاوت قدرت زنان و مهاجم مرد را جبران می‌نماید. استرود نتیجه‌گیری می‌کند که به‌طور کلی، مردان و زنان دارنده جواز

بر مردان و نقششان به عنوان نان‌آور خانواده، تأثیرگذار بوده است؛ پس مردان حامل سلاح از ارتباط خود به عنوان مرد با هویت خود به عنوان «محافظ شهروند»، مجدداً دفاع می‌کنند (او چنین می‌گوید، نه آن‌ها). تأکید بر ارتباط میان ایده‌آل فرهنگی، مسئولیت‌پذیری شخصی و مفهوم وسیع‌تر شهروندی (آنچه کوهن «سرباز شهروند» می‌خواند) نزد حاملان سلاح به عنوان محافظ شهروند، از نظر اخلاقی به دلیل احترام به شهروندانی است که به وظیفه مردانگی تاریخی خود در محافظت از خانواده و دیگران عمل می‌کنند.

مردان خوب با اسلحه: جذبه و پی آمدهای حمل پنهانی اثر استرود (۲۰۱۶)، دقیقاً دنباله‌رو مطالعه کارلسون و بر اساس مصاحبه آزاد با ۳۶ دارنده جواز تپانچه (پنهانی) در تگزاس و همچنین، مشاهده

ترس از جرم مبتنی بر نژاد است. کارلسون و استرود، نقطه شروعی عالی برای جامعه شناسان فراهم می‌کنند تا فرهنگ سلاح ۲۰ را مورد مطالعه قرار دهند، یعنی فرهنگ غیر مجرمانه شهروندی مسلح در هسته فرهنگ سلاح ایالات متحده امروزی؛ اما مانند فرهنگ سلاح به عنوان سرگرمی، برای درک این پدیده اجتماعی مهم و مضر، کار بسیار بیشتری می‌توان انجام داد. در بخش نهایی، به برخی جهت‌گیری‌ها برای جامعه‌شناسی فرهنگ سلاح ایالات متحده می‌پردازیم.

سمت‌وسوی آینده

در مقایسه با جرم‌شناسی و همه‌گیرشناسی خشونت با اسلحه، جامعه‌شناسی فرهنگ سلاح در آمریکا، به گونه قابل ملاحظه‌ای درمانده شده است. دهه‌ها پیش، استرنوس (۱۹۹۰) مشاهده نمود که کسانی که اسلحه را فقط به خشونت و جرم ربط می‌دهند، نمی‌فهمند که مردم چرا از سلاح «برای سرگرمی» استفاده می‌کنند و این موضوع، شامل جامعه‌شناسان نیز می‌گردد. شکی وجود ندارد که نادیده گرفتن و سوگیری در برابر اسلحه، اصولاً متداول است. کوهن (۲۰۰۴) از ضدیت قابل ملاحظه‌ای حرف می‌زند که از جانب همکاران دانشگاهی‌اش ابراز گردید، آن‌هم هنگامی که در دهه ۱۹۹۰ درباره سلاح تحقیق می‌نمود. او معتقد است، گرچه این ضدیت کمتر گردید، وقتی امروز به همکاران

می‌گویم که درباره «فرهنگ سلاح» مطالعه می‌کنم، معمولاً به من گوش می‌دهند، ضمن آنکه می‌پرسند «خشونت با اسلحه» یا «کنترل اسلحه»! هر قدر که فرهنگ سلاح واقعیت اجتماعی عمده‌ای باشد، جامعه‌شناسان توجه بیشتری به آن خواهند کرد؛ بنابراین، به این نتیجه می‌رسیم که سه جهت‌گیری را برای پژوهش آینده می‌توان پیشنهاد نمود.

۱. تمرکز بر فعالیت‌های اجتماعی

فرهنگ سلاح، بخشی از فرهنگ وسیع‌تر آمریکایی است که آشکارا برخی از موارد غالبش را منعکس می‌سازد. این موضوع درباره فرهنگ سلاح ۲۰ نیز صادق است، چنانکه درباره فرهنگ سلاح ۱،۰ نیز صادق بود. کارلسون (۲۰۱۵)، استرود (۲۰۱۶) و ملزر (۲۰۰۹)، این مورد را نشان داده‌اند، به خصوص طریقی را که ایدئولوژی جنسیتی مالکیت و استفاده از سلاح را شکل می‌دهد؛ اما تلقی فرهنگ سلاح فقط به عنوان بازتاب ایده‌آل‌ها و عقاید (درباره جنسیت، نژاد، آزادی، فردگرایی محض)، بسیار محدود شده است. لازم است که فرهنگ سلاح را برحسب شرایطش درک نماییم، به خصوص تجربیاتی که این فرهنگ را شکل می‌دهد. بخشی از فرهنگ سلاح بودن فقط به داشتن سری باورهای خاص مربوط نمی‌شود، بلکه به مشارکت در دنیای اجتماعی خاص (شاپیرا، ۲۰۱۳) نیز ربط دارد. کوهن به این روش با فرهنگ سلاح

برخورد می‌کند، اما در اینجا، کار قوم‌نگاری قوی‌تری ضروری است. دنیای اجتماعی فرهنگ سلاح توسط نهادهای اجتماعی وسیع‌تر از جمله نظام حقوقی، اقتصاد و تکنولوژی، شکل گرفته که این‌ها نیز مستلزم توجه بیشتر است. به عنوان مثال، فعالیت گسترده حمل قانونی سلاح در جامعه در اثر جنبش مربوط به قوانین حمل پنهانی «صادر خواهد شد»، تسهیل گردید. فعالیت رو به رشد حمل پنهانی که توسط این قوانین تسهیل شده است، چند چالش جدید نیز برای افرادی ایجاد می‌کند که این کار را انجام می‌دهند و همچنین، برای مجامع اجتماعی وسیع‌تری که در آن چنین عمل می‌شود (سایر مردم، فضاها و مکان‌ها). این چالش‌ها به طریق فرهنگ در حال رشد شهروندی مسلح به طور انفرادی و جمعی شکل می‌گیرد (هم «سخت‌افزار» فرهنگ مادی مانند انواع اسلحه، لوازم جانبی و سایر متعلقات و هم «نرم‌افزار» روش‌های تفکر، چارچوب‌های حقوقی و رشد توانمندی‌های مربوطه).

۲. تمرکز بر فضاهای اجتماعی

وسیع‌تر

توجه بیشتری به فضاهای اجتماعی وسیع‌تر، معطوف شده است که صاحبان سلاح، در آن شرکت دارند و این به تمرکز بر فعالیت‌های اجتماعی مربوط می‌شود. بنا بر نظر استبینز (۲۰۰۱)، «شرکت‌کنندگان

سلاح در آمریکا در ابعاد گوناگونش، قدمی مهم و روبه جلو است.

منبع:
 دیوید یامن، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه «ویک فورست»، نویسنده مقاله «جامعه‌شناسی داشتن فرهنگ سلاح در ایالات متحده» است که در ۱۶ می سال ۲۰۱۷، به فرهنگ سلاح آمریکا پرداخته است، لینک منتشر شده:
<https://onlinelibrary.wiley.com/doi/full/10.1111/soc4.12497>

فیزیکی»، مورد مطالعه قرارداد. با وجود گسترش این‌گونه کلاس‌ها و مالکیت بیشتر سلاح توسط زنان (بخشی از ظهور فرهنگ سلاح ۲۰)، هیچ‌کس تاکنون از راهنمایی مک‌کاگی تبعیت نکرده است. همچنین، درباره پینک پیستولز، یا سازمان ال‌جی‌بی‌تی‌کیو^۱ - که در واکنش به تنفر از جرم به وجود آمد - مطالعه‌ای انجام نشده است. ضمناً درباره حمل‌پنهانی سلاح، اطلاعات اندکی توسط کسانی در دست داریم که به احتمال زیاد، قربانی خشونت جنایی با اسلحه شده‌اند؛ یعنی آمریکاییان آفریقایی‌تباری که در نواحی شهری زندگی می‌کنند. برای ترویج مطالعه جامعه‌شناختی فرهنگ سلاح در ایالات متحده، منظور من آن نیست که نشان دهیم رویکردهای جرم‌شناختی، همه‌گیر شناختی یا سلامت عمومی نسبت به مطالعه اسلحه، بی‌اهمیت است بلکه، به دلیل آنکه اکثریت وسیعی از سلاح‌ها هرگز برای ارتکاب جرم مورد استفاده قرار نمی‌گیرند و اکثریت وسیعی از دارندگان سلاح، هرگز مرتکب جرم یا قربانی خشونت با اسلحه نمی‌شوند، این رویکردها صرفاً چشم‌اندازی جزئی عرضه می‌دارند. به همان میزان که تلاش برای کاهش تأثیر آسیب‌زای سلاح مستلزم واکنش جمعی است (از جمله و شاید به‌طور خاص، دارندگان سلاح وفادار به قانون)، درک فرهنگ

در اوقات فراغت جدی، به نوعی عضو فضای اجتماعی وسیع‌تر، موزاییک پیچیده گروه‌ها، رویدادها، شبکه‌ها، سازمان‌ها و روابط اجتماعی می‌شوند». همین موضوع در مورد شرکت‌کنندگان در فرهنگ سلاح برای دفاع شخصی و فرهنگ سلاح برای سرگرمی نیز صادق است. آمریکا صرفاً «کشور نمایش اسلحه» نیست (بوربیک، ۲۰۰۷)، بلکه کشور کلوب‌های اسلحه، کلاس‌های آموزشی، رویدادهای تیراندازی، گردهمایی‌های غیررسمی و مؤسسات مجموعه‌داران اسلحه و تیراندازان نیز است. اگرچه تیلور (۲۰۰۹) و کوهن (۲۰۰۴) به برش‌های کوچکی از این واقعیت درباره جنبه تفریحی و کارلسون (۲۰۱۵) به جنبه دفاع شخصی پرداخته‌اند اما این جنبه از فرهنگ سلاح، تاکنون به قدر کافی مورد بررسی قرار نگرفته است. تمرکز بر جمعیت‌های به حاشیه رانده شده

اگرچه برتری مردان ممتاز به لحاظ اجتماعی (سفیدپوست، غیر هم‌جنس‌گرا و طبقه متوسط) در میان صاحبان سلاح، نشانه اهمیت نرینگی در مطالعه فرهنگ سلاح است، گاهی اوقات این نرینگی، سبب محروم‌سازی آنان شده است که جزء جمعیت‌های به حاشیه رانده شده‌اند. دو دهه پیش، مک‌کاگی (۱۹۹۷) کلاس‌های دفاع شخصی مسلحانه زنان را به‌عنوان بخشی از مطالعه پیشگامی «فمینیسم

YOUR KID



COULD BE
NEXT

1. LGBTQ: Lesbian, Gay, Bisexual, Transgender and Queer